



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی دیگر از شرائط متعاقدين اختيار می باشد ، شیخ اعظم انصاری(ره) در این رابطه می فرماید : « مسألة و من شرائط المتعاقدين : الاختيار ، و المراد به القصد إلی وقوع مضمون العقد عن طيب نفس ، فی مقابل الكراهة و عدم طيب النفس ، لا الاختيار فی مقابل الجبر » .

مثال : ابطال روزه در ماه مبارک رمضان به سه صورت متصور می باشد : اول اینکه خود شخص عن اختيار و با طيب نفس و رضایت و اشتیاق روزه اش را افطار کند ، دوم اینکه کسی او را إکراه کند و عن کراهة و بدون رضایت و طيب نفس روزه اش را افطار کند و سوم اینکه عن جبر روزه اش باطل شود مثل اینکه کسی او را بخواباند و جبراً غذا یا آب به او بخوراند .

مراد ما از اختيار در شروط متعاقدين صورت اول یعنی صورتی که شخص بیع را عن اختيار و با رضایت و طيب نفس انجام بدهد می باشد و در مقابلش صورت دوم یعنی عن کراهة قرار دارد زیرا شخص مُکَرَه اراده نیز دارد و اما صورت سوم کلاً از محل بحث ما خارج است زیرا شخص مجبور است و هیچگونه اراده ای ندارد و شیخ انصاری نیز با ذکر صورت سوم خواسته به همین مطلب اشاره کند خلافاً لصاحب جواهر که در ص ۲۶۵ از جلد ۲۲ جواهر و ۴۳ جلدی می گوید در إکراه نیز اراده وجود ندارد لذا اختيار در مقابل جبر قرار دارد نه در مقابل إکراه .

خوب و اما شیخ انصاری(ره) پنج دلیل بر اشتراط اختيار در متعاقدين ذکر می کند :

دلیل اول : آیه ۲۹ از سوره نساء : « يا أيها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلیّ أن تكون تجارةً عن تراضٍ منکم » می باشد ، یستفاد از آیه که اگر تراضی و طيب نفس وجود نداشته باشد داخل در مستثنی یعنی اکل مال بالباطل خواهد بود .

دلیل دوم : حدیث نبوی : « لا یحلّ مال امرئٍ إلیّ عن طيب نفسه » می باشد که در ص ۴۲۴ جلد ۳ وسائل ۲۰ جلدی در باب ۳ از ابواب مکان مصلی و همچنین در ص ۱۱۳ از جلد ۲ عوالی اللالی ذکر شده است .

دلیل سوم و چهارم : حدیث رفع و صحیحہ بزنی می باشند که شیخ انصاری در استدلال به این دو خبر اینطور می فرماید : « و قوله صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم فی الخبر المتفق عليه بین المسلمین : { رُفِعَ أَوْ وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءٍ أَوْ سِتَّةٍ .. و منها : ما اگرهوا عليه } . و ظاهره و إن كان رفع المؤاخذة ، إلیّ أن استشهد الإمام عليه السلام به فی رفع بعض الأحكام الوضعية يشهد لعموم المؤاخذة فيه لمطلق الإلزام عليه بشيء .

ففي صحیحة البنزنی ، عن أبي الحسن عليه السلام : { فی الرجل یستکره علی الیمین } فیحلف بالطلاق و العتاق و صدقة ما یملک ، أ یلزمه ذلك؟ فقال عليه السلام : لا ، قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم : { وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي ما اگرهوا عليه ، و ما لم یطيقوا ، و ما أخطأوا } .

و الحلف بالطلاق و العتاق و إن لم يكن صحيحاً عندنا من دون الإكراه أيضاً ، إلّا أنّ مجرد استشهاد الإمام عليه السلام في عدم وقوع آثار ما حلف به بوضع ما اكرهوا عليه ، يدلّ على أنّ المراد بالنبوي ليس رفع خصوص المؤاخذه و العقاب الأخرى .

در ص ۳۴۵ از جلد ۵ وسائل ۲۰ جلدی در باب ۳۰ از ابواب الخلل الواقع في الصلاة خبر دیگری ذکر شده که در آن گفته شده : « تسعة أشياء » و در صحیحه بنظمی که در ص ۲۹۵ از جلد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی در باب ۵۶ از ابواب جهاد النفس واقع شد عبارت : « ستة أشياء » ذکر شده است ، خلاصه اینکه در بعضی از اخبار « تسعة » و در بعضی دیگر « ستة » ذکر شده است .

دلیل پنجم : اخبار وارده در باب طلاق مکره می باشد که دلالت دارند بر اینکه طلاق مکره صحیح نیست البته اخبار مذکور درباره طلاق که از ایقاعات است می باشند ولی فقهای ما اجماع دارند بر اینکه اخبار مذکور دلالت دارند بر اینکه هر چه که از روی إکراه انجام شود صحیح نیست لذا فرقی بین عقود و ایقاعات در این رابطه وجود ندارد .

خوب و اما اخبار طلاق مکره در ص ۲۳۱ از جلد ۱۵ وسائل ۲۰ جلدی در باب ۳۷ از ابواب مقدمات طلاق ذکر شده اند خبر اول از باب ۳۷ این خبر است : « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ الْمُكْرَهَةِ وَ عِتْقِهِ - فَقَالَ لَيْسَ طَلَاقُهُ بِطَلَّاقٍ وَ لَا عِتْقُهُ بِعِتْقٍ - فَقُلْتُ إِنِّي رَجُلٌ تَاجِرٌ أَمْرٌ بِالْعَشَّارِ - وَ مَعِيَ مَالٌ فَقَالَ غَيْبُهُ مَا اسْتَطَعْتَ - وَ ضَعُهُ

مَوَاضِعُهُ فَقُلْتُ فَإِنْ حَلَفَنِي بِالطَّلَاقِ وَ الْعِتَاقِ - فَقَالَ أَحْلَفْ لَهُ ثُمَّ أَخَذَ تَمْرَةً - فَحَفَرَ بِهَا مِنْ زُبْدٍ كَانَ قُدَّامَهُ فَقَالَ - مَا أَبَالِي حَلَفْتُ لَهُمْ بِالطَّلَاقِ وَ الْعِتَاقِ أَوْ أَكَلْتُهَا . » خبر در اعلى درجه صحت قرار دارد .

خبر دوم از باب ۳۷ این خبر است : « وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مُسْلِمًا مَرَّ بِقَوْمٍ لَيْسُوا بِسُلْطَانٍ - فَقَهَرُوهُ حَتَّى يَتَخَوَّفَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يُعْتَقَ أَوْ يُطَلَّقَ - فَفَعَلَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ » .

این دو خبر و اخبار دیگری که در این باب ذکر شده اند دلالت دارند بر اینکه طلاق و عتاق مکره چونکه از روی إکراه است صحیح نیست لذا بیع مکره نیز صحیح نمی باشد ، بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين وصلى على

محمد آله الظاهرين